



درس تفسیر سوره مبارکه ذاریات - جلسه ۳

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا (۱) فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا (۲) فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا (۳) فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا (۴) إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ (۵) وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ (۶) وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ (۷) إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ (۸) يُؤَفَّكُ عَنْهُ مَنْ أَفَكَ (۹) قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ (۱۰) الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ (۱۱) يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ (۱۲) يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (۱۳) ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۱۴)﴾

محور خطاب در سوگندهای خداوند

سوره مبارکه «ذاریات» که به مناسبت اولین کلمه آن در حقیقت، علم بالغلبه است و به این نام شهرت پیدا کرد، صدرش نه خطاب به مسلمین است نه خطاب به مجموعه مشرکین و مسلمین است، زیرا مسلمین معاد را باور دارند و در آنها اختلافی هم ندارند. پس خطاب متوجه به کفار و مشرکین است. دو قسم یاد کرد: قسم اول این که معاد است، قسم دوم این است که اختلاف شما درباره چیزی است که حق و «بین الرشد» است. قسم اول به اصطلاح درباره کان تامه است، قسم دوم درباره کان ناقصه. قسم اول این است که ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ * وَإِنَّ الدِّينَ﴾؛ یعنی «جزاء» ﴿لَوَاقِعٌ﴾ و «مالک يوم الدين» هم مالک جزاست و قسم به نظام سپهری که شما درباره حق اختلاف دارید. چه ضمیر به قرآن برگردد چه ضمیر به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برگردد شما درباره چیزی که «بین الرشد» است

اختلاف می‌کنید. حالا بیانی جناب فخر رازی دارد^۱ که سوگندهای خدا گاهی به ثابتات است گاهی به متغیّرات،

گاهی به ﴿وَالصّٰفّٰتِ صَفًّا﴾^۲ است گاهی به ﴿وَالذّٰرِیّٰتِ ذَرْوًا﴾. حالا ببینیم تحقیق ایشان تام است یا نه؟ می‌گوید

قسم خدا گاهی به ثابتات است: ﴿وَالصّٰفّٰتِ صَفًّا﴾؛ آنجا که صف زده‌اند از تغیر و حرکت خبری نیست، گاهی

سوگند به متغیّرات، مثل «ذاریات» و «حاملات» و «جاریات» و «مقسّمات». «مقسّمات» هم جزء ثابتات هستند

اینها که متغیر نیستند.

اختلاف منکران درباره حق و معاد

به هر تقدیر، سوگند اوّل درباره این است که معاد حق است، سوگند دوم درباره این است که شما درباره حق اختلاف

دارید. در بخشی از آیات دارد: ﴿وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِیْنَ اُوتُوهُ مِنْۢ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَیِّنٰتُ﴾^۳؛ علم و حجت و برهان

آمده شما درباره برهان و حق اختلاف دارید. چه ضمیر به قرآن برگردد که اختلاف آنها درباره قرآن این است که

سحر است شعبده است جادوست کهانت است اسطوره است، چه به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برگردد که

بگویند ساحر است شاعر است کاهن است مجنون است - معاذالله - مفتری است. هر کدام از اینها باشد درباره حق

اختلاف دارید، برای اینکه ممکن نیست این نظام دقیق بی حساب و کتاب باشد، هر کس در این عالم هر کاری کرد کرد،

این طور نیست. اگر این نظام، منظم خلق شد پس هدف دارد، هدف این نظام این است که مقربین به لقای الهی بار

یابند، ابرار به مقام والایشان برسند، اشقیا و تبهکاران به کیفرشان برسند، مظلومین تشفی پیدا کنند، این طور نیست که

هر کسی هر کاری کرد کرد. پس قسم به دلیل است نه به شیء دیگر. به نظم عالم قسم که این عالم هدفمند است! به

نظم عالم قسم شما درباره حق اختلاف دارید، وگرنه اختلاف یک چیز روشنی بود، خدا که قسم نمی‌خواهد. این همه

۱. مفاتیح الغیب، ج ۲۸، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

۲. سوره صافات، آیه ۱.

۳. سوره بقره، آیه ۲۱۳.

تعبیرات ناروایی که اینها درباره قرآن داشتند، تعبیرات ناجایی که اینها درباره پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داشتند، چیزی بود که همه می دانستند، حالا خدا قسم بخورد که شما اختلاف دارید یعنی چه؟ قسم بخورد که شما درباره حق اختلاف دارید، چیزی که «بین الرشد» است شما اختلاف دارید، تمام این اختلافات شما باطل است، چون در برابر حق است. یک وقت است که همه اختلافات حق است، یک وقت است که همه اختلافات باطل است، یک وقت اختلافات دو قسم است: یکی حق است یکی باطل؛ ولی همه اختلافات شما باطل است. اختلافاتی که همه آنها حق است تفاوت درجات دارد؛ مثل کسانی که معتقدند قرآن کلام خداست؛ منتها درباره اعجازش وجوه فراوانی گفتند؛ آیا بلاغت است، علم به غیب هست، انسجام هست، فصاحت است، چه چیزی است؟ هر کدام از اینها باشد درجه ای از درجات اعجاز قرآن را بیان می کند. اگر ده قول است در کیفیت معجزه بودن قرآن کریم، ممکن است همه این اقوال عشره حق باشد با حفظ تفاوت در درجه. گاهی همه اختلاف باطل است؛ مثل اینهایی که اختلاف کردند در اینکه سحر است شعبده است جادوست، کفایت است اسطوره است، «افک» است همه آنها باطل است. آن جایی که یک طرف اختلاف حق است طرف دیگر باطل، آنجایی است که اختلاف بین موحد و مشرک است؛ موحدین می گویند این «کلام الله» است، مشرکین می گویند این «افک» است. الآن بحث در این نیست که خدا قسم یاد می کند که شما اختلاف دارید، بحث در این است که شما درباره حق اختلاف دارید، چیزی که «بین الرشد» است اختلاف دارید و علل و عوامل دیگر شما را از این حق جدا کرده است. پس آن سوگندهای اول درباره اینکه معاد حق است، سوگندهای دوم درباره اینکه شما درباره حق اختلاف دارید. ﴿وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا * فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا * فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا * فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا * إِنَّمَا﴾ حالا متأسفانه متصل نوشته شده، ﴿إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ * وَإِنَّ الدِّينَ﴾ یعنی جزاء ﴿لَوَاقِعٌ﴾؛ قسم به این امور بعدی ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ * إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ﴾؛ درباره حق.

لذا فرمود: ﴿يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أَفِكَ﴾؛ از این حق کسی که منحرف شد به وسیله صارفان دیگر منصرف شد، هیچ دلیلی نداشت، خودش برابر علم حرکت نکرد، دیگران هم برابر شبهه، او را به چاه انداختند. ﴿يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أَفِكَ﴾؛ یعنی «یُصْرِفُ» از این مورد حق، حالا از قرآن یا از آورنده قرآن که هر دو به یک اصل بر می‌گردد. ﴿يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أَفِكَ﴾؛ آنها خیال می‌کردند که شرک با حق است؛ لذا می‌گفتند که شما آمدید ما را از حق منصرف کنید. در سوره مبارکه «احقاف» که قبلاً گذشت، آیه ۲۱ و ۲۲ این بود: ﴿أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ * قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتَأَفِكَنَّ عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾؛ بعد ذات اقدس الهی هم فرمود علم نزد خداست و معجزات فراوانی آوردیم، قوی‌ترین آن همین کتاب الهی است.

پرسش منکران درباره زمان تحقق قیامت

در بخش‌های دیگر که از اختلاف یاد کردند بعد می‌گویند که قیامت چه وقت قیام می‌کند؟ اینکه می‌گویند قیامت چه وقت قیام می‌کند دو گونه است: یک وقت مسلمان‌ها سؤال می‌کنند: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا﴾؛ حالا چه کسی به اینها گفته از کجا یاد گرفتند، این سؤال خیلی دقیق است! خدا به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید به آنها بگو علمش نزد خداست، قیامت یک وقت قیام می‌کند که من هم از پا در می‌آیم: ﴿ثَقُلْتُ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾؛ آن وقتی که قیامت قیام می‌کند من هم که نیستم، من هم مانند شما منتقل می‌شوم به عالم دیگر. آن قدر سنگین است: ﴿يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا﴾؛^۵ مثل اینکه تو «حَفِيٌّ» و آگاه و عالم هستی. درست است از جهت علم غیب آگاه هستی؛ ولی از نظر ظاهر بخواهی از قیامت خبر بدهی، وقتی که قیامت می‌آید تو هم از پا در می‌آیی: ﴿ثَقُلْتُ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾. این گروه یک سؤال حکیمانه می‌کنند این سؤال را از چه کسی یاد گرفتند؟

۴. سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

۵. سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

چگونه از محضر اسلام یاد گرفتند؟ خیلی سؤال عمیق است! نمی‌گویند در چه تاریخی قیامت قیام می‌کند، یا کجا قیامت قیام می‌کند! نه جای کی است که سؤال از زمان است، نه جای کجاست که سؤال از مکان است، چون زمان و مکان کلاً برچیده می‌شود. سؤال محققان این است که این کشتی چه وقت لنگر می‌اندازد؟ خیلی این سؤال عمیق است!

﴿آيَانَ مُرْسَاهَا﴾؛ «مُرسا» یعنی لنگرگاه. وقتی در جریان سفینه نوح، خدا سخن می‌گوید، می‌فرماید: ﴿بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا﴾^۶ به نام خدا این کشتی حرکت می‌کند نه با باد، نه با برق، ﴿بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا﴾؛ وقتی می‌خواهد این کشتی نوح حرکت کند، حضرتش می‌گوید: «بسم الله الرحمن الرحيم» این راه می‌افتد، این کوه‌ها را می‌گویند: «رواسی» و ذات اقدس الهی «ارساء» کرده، این «رواسی» را، ﴿وَالْجِبَالُ أَرْسَاهَا﴾. ما «رواسی» و لنگرگاه قرار دادیم، لنگر قرار دادیم. این سؤال می‌گوید قیامت الآن هست؛ منتها سیال و در گردش است. چه وقت قیامت لنگر می‌اندازد؟ ﴿آيَانَ مُرْسَاهَا﴾، نه اینکه قیامت چه وقت به پا می‌شود! این بیان نورانی امام رضا (سلام الله علیه) که فرمود: «لیس منا»^۷ کسی که باور نداشته باشد بهشت و جهنم الآن خلق شده است، همین‌طور است. بهشت مخلوق است جنهم مخلوق است، آن بیان نورانی حضرت امیر که فرمود: «فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ»^۸ همین است.

سؤال این محققان اسلامی این است که قیامت چه وقت لنگر می‌اندازد؟ آن وقت ذات اقدس الهی جواب داد که ﴿كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا﴾؛ ﴿ثَقُلْتَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ سؤال این چنین است؛ اما اینجا که می‌گویند: ﴿آيَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ﴾؛ این سؤال استهزایی است و - معاذ الله - مسخره می‌کنند، می‌گویند چه وقت قیامت قیام می‌کند؟ آیه ۴۸ سوره مبارکه «یس» این است که ﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

۶. سوره هود، آیه ۴۱.

۷. رک: عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۶. «فَقَالَ عَ لَا هُمْ مِنَّا وَ لَا نَحْنُ مِنْهُمْ مَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَقَدْ كَذَّبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ»

۸. نهج البلاغة (للصبحی صالح)، خطبه ۱۹۳.

و به همراهانشان می‌گویند اگر شما راست می‌گویید، بگویید قیامت چه وقت واقع می‌شود؟ خیال می‌کنند که یک گوشه تاریخ شمسی، قمری یا میلادی است! این سؤال، سؤال استهزا است؛ اما آن سؤال، سؤال تحقیق و استفهام است.

آن‌گاه فرمود: ﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ﴾.^۹

پرسش: آیات زیادی داریم که قیامت هنوز واقع نشده.

پاسخ: بله، واقع نشده. حالا واقع نشده؛ یعنی اصلاً موجود نیست یا موجود است و سیال است و لنگر نیانداخته است؟

پرسش: اگر این طور باشد که همه چیز به هم می‌خورد.

پاسخ: نه، وقتی لنگر بیاندازد همه چیز به هم می‌خورد: ﴿إِنَّا نَمُزُّهَا﴾؛ الآن بهشت موجود است جهنم موجود است

و برزخی‌ها حضور دارند. در روایات برزخ مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) هم نقل کرده که مؤمنینی که در برزخ در

روح و ریحان هستند وقتی کسی رحلت می‌کند یکی از برادران ایمانی می‌میرد اینها را می‌برند نزد مؤمنین، این از آنها

سؤال می‌کند که فلان دوست ما چطور شد؟ فلان رفیق ما چطور شد؟ اینها می‌گویند که زنده هستند. بعد سؤال

می‌کنند فلان شخص کجاست و چه شد و وضع حالش چگونه است؟ این می‌گوید فلان شخص، قبل از من مرده

است! اینها می‌گویند که پس چرا اینجا نیامردند معلوم می‌شود که «هَوَى هَوَى»^{۱۰} در راه افتاده است. این روایت

برزخ را مرحوم مجلسی در بحار نقل می‌کند.

پرسش: ...

پاسخ: الآن هست اگر مشتق حقیقت است در متلبس بالفعل الآن هست نه اینکه «سَيُحِيطُ»، الآن ﴿مُحِيطٌ

بِالْكَافِرِينَ﴾. بنابراین اگر برزخی‌ها می‌گویند «هَوَى هَوَى»؛ یعنی در راه افتاده است یک حساب این چنین است. اگر

۹. سوره یس، آیه ۴۹.

۱۰. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶، ص ۲۵۰.

قیامت یک جای تاریخی باشد مکان تاریخی باشد و فلان باشد، بله؛ اما اگر باطن این عالم باشد هم اکنون موجود

است، در آن خطبه نورانی حضرت امیر این است اینها الآن بهشت و جهنم را می بینند و امثال آن.

غرض این است که سؤال یک وقت این است که این کشتی چه وقت لنگر می اندازد، خیلی سؤال عمیقی است! یک

وقت سؤال استهزایی است که در سوره مبارکه «یس» از آنها نقل کرد است، آیه ۴۸: ﴿يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ﴾؛ اگر

راست می گوید! اینها که منکر هستند، باور ندارند قیامت را.

پرسش: سوال تحقیقی ﴿أَيَّانَ مُرْسَاهَا﴾ این کلمه «أَيَّانَ» منسلخ از زمان است؟

پاسخ: نه، خود «مُرسا» نشان می دهد که الآن موجود است، آنها نمی خواهند تاریخ را بدانند، می گویند موجود هست،

چه وقت لنگر می اندازد، چه وقت آرام می شود؟ بنابراین این سؤال با آن سؤالی که تاریخی است یا مکان را می طلبند

خیلی فرق می کند. ممکن است کسی نداند قیامت چه وقت است و سؤال از زمان بکند، بعد توضیح می دهند که این

خودِ زمان و زمین کلاً برچیده می شود: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾؛^{۱۱} اما او در صدد استهزاء نیست؛

اما آنچه در آیه ۴۸ سوره مبارکه «یس» است در صدد استهزاء است. اینجا هم ذات اقدس الهی می فرماید شما درباره

حق اختلاف کردید.

پیروی از ظن و گمان، منشأ اختلاف

فتحصل که اصل اختلاف یک امر یقینی است و چیز یقینی دیگر قسم یاد کردن ندارد که خدا قسم یاد بکند که شما

اختلاف دارید! قسم یاد بکند که شما درباره حق اختلاف کردید، بعد می فرماید که شما مأفوک و منصرف هستید به

وسیله علل و عواملی که خودتان می دانید که شیاطین شما را منصرف کردند، فرمود: ﴿يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ﴾ و منشأ آن

هم این است که شما براساس علم و برهان حرکت نکردید، بلکه براساس ظن و گمان حرکت کردید، کسی که قائم به

۱۱. سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

ظن است با ظنون و شبهات هم قعود می‌کند: ﴿قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ﴾؛ این «خَرَص» تقریباً پنج، شش مورد در قرآن کریم آمده است؛ یعنی کسی با گمان زندگی می‌کند، با تخمین زندگی می‌کند، نه با برهان. اگر با برهان زندگی می‌کرد با یقین زندگی می‌کرد که راحت بود؛ نه آسان به چیزی یقین پیدا می‌کرد و نه آسان یقین را از دست می‌داد؛ اما کسی که با گمان حرکت می‌کند هر روز به سمتی بر می‌گردد. فرمود اینها از خیر محروم باشند این ﴿قُتِلَ﴾ تعبیر محرومیت از خیر است: ﴿قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ﴾؛ اینها چه کسانی هستند؟ ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ﴾؛ در سهو و نسیان هستند؛ اما سهو و نسیانی که در غمره و گودال و فرورفتگی و مستور بودن است. یک وقت انسان در جاده صاف حرکت می‌کند، یکبار می‌لغزد، یک وقت در گودال افتاده می‌لغزد. فرمود اینها در گودال هستند و با سهو آمیخته‌اند: ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ﴾.

متعلق سوگندها در ابتدای سوره «ذاریات»

بنابراین آن سوگندهای اوّل درباره کان تامه است، سوگندهای دوم درباره کان ناقصه. سوگند اوّل درباره این است که قیامت حق است، سوگند دوم درباره این است که شما درباره حق اختلاف می‌کنید؛ البته ضمیر ﴿يُؤْفَكُ﴾ اگر به قرآن برگردد اولاست، چون محور اصلی آن است و اگر به وجود مبارک حضرت برگشت آن هم از آن جهت که خودش آورنده قرآن است حق است. ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ﴾؛ اینها ﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾؛ یک سؤال استهزایی است اگر سؤال استفهامی بود که بد نبود، گفت: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛^۱ سؤال استفهامی نعمتی است، است، چه اینکه «حُسْنُ السُّؤَالِ نَصْفُ الْعِلْمِ».^۲ چه اینکه گفتند درباره مطالب علمی سؤال کنید برای اینکه علم، مخزون مخزون است و کلیدش سؤال است و اگر کسی سؤال عالمانه کرد خودش ثواب می‌برد، «مجیب» ثواب می‌برد،

۱. سوره نحل، آیه ۴۳؛ سوره انبیا، آیه ۷.

۲. کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۹۰.

«مستمع» ثواب می‌برد، از طرح سؤال علمی عده‌ای بهره می‌برند؛ اما اینها سؤالشان استهزائی است: ﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ

يَوْمُ الدِّينِ﴾؛ آن وقت می‌فرماید روزی که در سوخت و سوز رفتید می‌فهمید که چه وقت است! اگر سؤال اینها سؤال

استفهامی بود که گاهی می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا﴾ یا ﴿ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛ من که غی‌توانم

بگویم چه وقت، چون چه وقت و کجا رخت بر می‌بندند. الآن ما چه وقت و کجا داریم، برای اینکه آسمان و زمین

داریم، یک؛ این زمین به دور آن خورشید می‌گردد، دو؛ این حرکت پدید می‌آید، سه. اگر نظام سپهری ﴿إِذَا الشَّمْسُ

كُورَتْ﴾^۱ شد، ﴿يَوْمَ تَطُوى السَّمَاءُ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ﴾^۲ شد، ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ﴾ شد، هم مترمّن از بین

می‌رود هم زمان. آن وقت چه وقت یعنی چه؟! کجا یعنی چه؟! اگر چه وقت و کجا رخت بر می‌بندد، دیگر جا ندارد

که بگوییم در فلان تاریخ قیامت اتفاق می‌افتد، در فلان مکان قیامت اتفاق می‌افتد، ما نه کی داریم نه کجا. آن سؤال

جوابش این است که ﴿ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾، ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ﴾ و مانند آن. آن

سؤال، سؤال استفهامی است، جوابش هم قرآن مطرح کرده است؛ اما این سؤال، سؤال استهزائی است؛ لذا ذات اقدس

الهی می‌فرماید مرگ بر کسانی که با گمان حرکت می‌کنند و اهل برهان نیستند و گرنه اگر سؤال، سؤال استفهامی بود

که ذات اقدس الهی این‌طور جواب غی‌داد. ﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ * يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾؛ روزی که سوخت

و سوز کردید، آن وقت می‌فهمید که کجاست! چه عجله‌ای دارید؟! یک وقت معلوم می‌شود که قیامت کجاست و در

چه حالت است! ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾؛ این فتنه هم به معنای آزمایش است، آنجا می‌سوزانند تا درون او معلوم

بشود که درون او الحاد است. خیلی از افراد هستند که درونشان را روشن غی‌کنند در سوخت و سوز معلوم می‌شود

۱. سوره شمس، آیه ۱.

۲. سوره انبیا، آیه ۱۰۴.

همان طوری که فلز را داغ می‌کنند تا درونش روشن بشود، فرمود درون شما در قیامت براساس سوخت و سوز

مشخص می‌شود.

پرسش: ...

پاسخ: این سؤال درست نیست، برای اینکه وقتی که برداشته می‌شود زمان برداشته می‌شود زمین برداشته می‌شود،

دیگر ما نمی‌توانیم بگوییم که چون اگر زمان باشد او متزمن زمانی است یا مکان باشد آن شیء متمکن است و مکانی

است؛ اما «دفعه» حادث می‌شود «دفعه» رخت بر می‌بندد.

تبدیل امور تدریجی به دفعی در آستانه قیامت

یک وقت است که تبدیل می‌شود یک امیر تدریجی به امر تدریجی، این هم تا حدودی قابل سؤال و جواب است؛ اما

یک وقت تدریج تبدیل می‌شود به دفعی ﴿وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ﴾^۱ این آدم به زحمت این

حرف را می‌خواهد بفهمد! یک وقت است که از مکانی به مکان دیگر، از زمانی به زمان دیگر، جا برای سؤال هست؛

اما یک وقت از تدریج به «لاتدریج» می‌روید، از متغیر به ثابت بر می‌گردید. الآن شما می‌توانید بگویید که کره زمین

یا نظام سپهری چند میلیارد سال دارد، این سؤالی است معقول، جوابش هم معقول است؛ اما نمی‌توانید بگویید که دو

دو تا چهار تا چند سالش است؟! این ثابت است نه ساکن. نه ساکن است نه متحرک. سکون و حرکت متزمن‌اند،

زمان‌بردار هستند سؤال دارند و جواب؛ اما ثابتات متزمن نیستند زمان‌مند نیستند سؤال ندارند. فرمود: ﴿وَمَا أَمْرُ

السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ﴾ این یعنی چه؟ اولین و آخرین را می‌خواهند جمع بکنند یک لحظه؛ لذا به حضرت

فرمود: ﴿تَقُلْتُ﴾؛ این مطلب برای آسمان و زمین سنگین است، شما چه چیزی می‌خواهی به اینها بگویید؟ این که ﴿إِنْ

الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿١﴾ فرمود: ﴿وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ﴾.

دیگر چه وقت و کجا نمی ماند! فرمود برای خود تو هم سنگین است، بگو برای من هم سنگین است، آن روز من هم به این وضع نیستم تا اینکه بتوانم جواب بدهم. یعنی سؤال جا ندارد، اگر کسی این گونه سؤال بکند جوابش این است که ﴿وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ﴾. الآن ما نمی دانیم، چه وقت قیامت قیام می کند و از اولش هم که خبر نداریم! اینها با یک لمح بصر پدید می آید، این خداست! اگر ﴿وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ﴾ این ﴿هُوَ أَقْرَبُ﴾ یعنی زمانی نیست که شما بگویید چند میلیارد هم ثانیه! مثل اینکه شما نمی توانید بگویید دو دوتا چندتا چند

سالش است!

پرسش: ...

پاسخ: نه، صرف اهمیت نیست. ما الآن خود ما محضری داریم، الآن خود ما که در اینجا هستیم درباره افرادی که دو هزار سال سه هزار سال قبل بودند اظهار نظر می کنیم، درباره حوادثی که سه هزار سال قبل می خواهد پدید بیاید یک منجم می تواند اظهار نظر بکند، می تواند خسوف و کسوف را الآن استخراج بکند برای سه، چهار هزار سال بعد، چون براساس نظم ریاضی این از نبش زمان و مکان بالاست، وقتی بالا شد می شود ثابت، نه ساکن؛ لذا در بهشت خستگی نیست تا سؤال بکنیم که اینها میلیارد سال می مانند خسته نمی شوند؟! الآن هیچ کس سؤال می کند که الآن این دو دوتا چهارتا خسته نشد که این قدر ماند در عالم؟! خستگی و گذشت و تغییر و دگرگونی برای ساکن است و متحرک. اگر چیزی ثابت بود منزّه از خستگی است، اگر چیزی ثابت بود منزّه از زمان و دگرگونی و فرسودگی و پیری است ﴿وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ﴾ این خداست!

فرمود روزی که گر گرفتید معلوم است که چه وقتی است! این گر گرفتن هم از درون شماست ما از بیرون آتشی فراهم نکردیم، اینها قلوبشان طوری است که ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفَةِ﴾^۱ این کینه، این بدگویی، این زشت خویی منتظر است که فرمان الهی برسد گر بگیرد. فرمود این آتش از درون سر می زند. آن مثالی که مرحوم علامه امینی (رضوان الله علیه) در الغدير نقل کرد^۲ قبلاً هم به عرض شما رسید که آن شخص گفته بود که من این استخوانی که از گورستان گرفتم حجمه سر کافر است، شما می گوید کفار در قبر «حُفْرَةُ مِنْ حُفْرِ النَّيران»^۳ است و این حجمه سرد است و گرم نیست! دربارِ سومی مانده بود گفتند از محضر علی بن ابیطالب (سلام الله علیه) سؤال کنید، محضر حضرت رسیدند یا حضرت تشریف آوردند، به سائل گفتند: «أعد المسئلة» این سؤالش را دوباره تکرار کرد. گفت شما می گوید قبر کافر «حُفْرَةُ مِنْ حُفْرِ النَّيران» من که می آمدم اینجا حجمعه سر کافری را از کنار گورش در آوردم و این سر سرد است و گرم نیست. حضرت دستور داد «زند و مسعار» را حاضر کنند، «زند و مسعار» همان سنگ چخماخ بود که مدتی رایج بود. برای بیابان نشین ها این چوب «مرخ و عفار» رایج است، قبل از اینکه کبریت و مواد آتش زا و اینها اختراع بشود، از این چوب استفاده می کردند، درخت «مرخ و عفار» این طور بود که این شاخه های سبز و ساقه سبز این درخت را وقتی می شکستند و جدا می کردند، چوبی از همین درخت می گرفتند این را دو تکه می کردند می شکستند، یکی را به دیگری می زدند جرقه در می آمد. کسی است که ﴿مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا﴾^۴ حضرت زند و مسعار را فرمود حاضر کنید، نه این چوب مرخ و عفار را. زند و مسعار که آن روز خیلی ها داشتند؛ نظیر سنگ چخماق. فرمود دست به زند بزن دست به مسعار بزن، زد. فرمود اینها هیچ کدام گرم نیست، عرض کرد

۱. سوره همزه، آیات ۷ و ۸.

۲. الغدير، ج ۸، ص ۲۱۴.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۹۴.

۴. سوره یس، آیه ۸۰.

نه. فرمود حالا یکی را به دیگری بزن، یکی را به دیگری زد، آتش در آمد، فرمود: آتش از درون این در می آید، شما

دلتنان می خواهید که بیرون گرم باشد! آنها دیگر فهمیدند این قبری که «حُفْرَةُ مِنْ حُفَرِ النَّيرانِ» است یعنی چه! یک

چنین عالمی دفعهٔ این شخص می بیند که گر گرفته است ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ﴾ حالا این گوشه ای از اسرار قیامت است،

خدا نکند ما آن صحنه ها را ببینیم ما نه از درکات جهنم خبر داریم، نه از رقم های جهنم خبر داریم، نه از چند جهنم

بودن خبر داریم، - إن شاء الله - از درجات بهشت با خبر هستیم که فرمود برای اینها ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ﴾^۱

بعد فرمود: ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ﴾^۲ چندین بهشت است، چندین جنت است. ما هیچ راهی برای حصر جهنم در

جهنم منقول نداریم، ولی به هر حال «این قدر هست که بانگ جرسی می آید»^۳. فرمود این نار از درون بر می خیزد،

حالا نارهای دیگری هم هست هیچ دلیل بر نفی آنها نیست. این مقدارش هست، دفعهٔ می بیند که گر گرفته، می گویند

این معاد توست. ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ * ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ﴾ شما گفتی معاد چه وقت

است؟ معاد را از دل شما در آوردیم. اینکه به جان هم افتادید، اینکه سعی کردید جامعه را آلوده کنید، اربا کنید،

این همین آتشی بود که در مدت عمر روشن کردید حالا با این بسوز! این همان فتنه گری تو بود. ﴿ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا

الَّذِي﴾؛ همین چیزی را که شما داشتید همین را می گفتید دروغ است. اگر در سوره مبارکه «جن» دارد درباره مجرمین

که ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۴ آنها که قاسط اند، اهل قسط اند؛ یعنی سهم دیگری را می برند. اهل قسط

اهل عدل اند که سهم دیگری را می دهند، قسط یعنی جزء. اهل قسط مانند قاسطان و مارقان و ناکثان. «قسط»؛ کسی

که سهم دیگری را می برد، قسط در کنار جور است، «قسط» در کنار عدل است. فرمود: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا

لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ هیزم جهنم همین است، دفعهٔ می بیند که گر گرفته است. آن هم یک آتش نسوز، برای اینکه ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ

۱. سوره الرحمن، آیه ۴۶.

۲. سوره الرحمن، آیه ۶۲.

۳. دیوان حافظ، اشعار منتسب، شماره ۱۱.

۴. سوره جن، آیه ۱۵.

تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ^۱ حالا چه چیزهای دیگری هست، همان طوری که بهشت درجاتی دارد خیلی هایش را ما

نمی دانیم، جهنم هم درکاتی دارد که خیلی هایش را ما نمی دانیم که امیدواریم ندانیم و نبینیم، ولی به هر حال این است!

فرمود یک وقت گُر گرفتی می بینی که این جهنم توست، این معاد است. نه در دنیا گُر گرفتی، فرمود: ﴿نَارُ اللَّهِ

الْمُوقَدَةُ﴾ از درون سر می زند آن است. ﴿ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ﴾ این در بخش انداز؛ اما در بخش

تبشیر از آیه پانزده به بعد شروع می شود که ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ که - إن شاء الله - امیدواریم بهره همه

بشود.

«و الحمد لله رب العالمين»